



سفرنامه

سویا؛ شهری که هر کول ساخت!

فاطمه قاسمی | روزنامه نگار



«سویا» چهارمین شهر بزرگ اسپانیا و یکی از جذاب‌ترین شهرهای جنوب اروپاست که در حاشیه رودخانه «گوآدالکبیر» قرار دارد و یافت تاریخی دست‌نخورده‌اش یادآور شکوه گذشته آن در قرون وسطی است. بر اساس افسانه‌ها شهر سویا توسط هر کول بنیان‌گذاری شده است اما در واقع تاریخ این شهر به عصر برنز بازمی‌گردد؛ دوره‌ای در تاریخ پیشرفت بشری که در روند آن انسان‌ها بیشتر به فلزکاری دست زدند. با قدم‌زدن در این شهر، سنت و مدرنیته را موازی باهم تجربه خواهید کرد. می‌توانید از تماشای لامپ‌های خیابانی قدیمی لذت ببرید، در خیابان‌ها با کالسکه و اسب حرکت کنید، از بزرگ‌ترین کلیساهای گوتیک دنیا بازدید کنید، به مسجد بروید و معماری اسلامی را تماشا کنید. یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های سویا «کاتدرال سویل» است؛ سومین کلیسای بزرگ جهان که در قرن پانزدهم میلادی روی بقایای یک مکان ۳۰۰ ساله ساخته و «کریستوف کلمب» در آن دفن شده است. سویا شهر محبوب شکموهاست.

وعده‌های غذایی کوچک از حدود ساعت ۷ صبح آغاز می‌شود، با صبحانه اصلی در ساعت ۱۰ ادامه می‌یابد و تا پیش از ساعت ۱۴ که وقت ناهار است میان وعده‌هایی مثل میوه‌های خشک صرف می‌شود. مهم‌ترین وعده غذایی این مردم، شام است و آرامش‌شان در خوردن شام که گاه تا دو، سه ساعت زمان می‌برد، هر تازم‌واردی را متعجب می‌کند. در سویا «تاپاس‌های اندلوسی»، نوعی ساندویچ کوچک اسپانیایی بسیار طرفدار دارد.



نگاتیو

القای حس حرکت در عکس

مرجان دهقان | عکاس



سوژه‌ای در قاب می‌خکوب و پس‌زمینه کشیده شده است. ثبت این قاب از عهده تکنیک «پنینگ» برمی‌آید. در این تکنیک سوژه اصلی در حالت حرکت است و سرعت جابه‌جایی آن از میزان کشیدگی پس‌زمینه تصویر به بیننده القا می‌شود. کشیدگی در عکس همان اندازه که می‌تواند ضعف باشد، مهارت هم به‌شمار می‌آید. به‌طور مثال اگر نتوانید یک دوچرخه‌سوار را توی کادر تان واضح و بدون کشیدگی ثبت کنید، مهارت‌تان در عکاسی از سوژه متحرک لنگ می‌زند. کشیدگی در همین قاب اما می‌تواند بُعد تازه‌ای به آن اضافه کند و حس در حرکت بودن را به نمایش بگذارد.



فوت کوزه‌گری

سرعت شاتر پایین یعنی لرزش دست ممکن است قاب‌تان را خراب کند. به همین دلیل بهتر است حین عکاسی پنینگ از سه پایه کمک بگیرید. فوکوس را هم در حالتی تنظیم کنید که همه عناصر عکس از وضوح یکسانی برخوردار باشند. حواس‌تان باشد حین ثبت عکس چند شات پشت سرهم بزیند تا بعد بتوانید بهترینش را انتخاب کنید. فاصله‌تان از سوژه باید طوری باشد تا دیدی ۱۸۰ درجه نسبت به آن داشته باشید؛ یعنی نه آن قدر نزدیک شوید که نتوانید مسیر حرکت سوژه را دنبال کنید، نه آن قدر دور که وضوح‌اش را از دست بدهید. فوت کوزه‌گری تکنیک پنینگ اما نحوه حرکت دوربین برای ثبت عکس است. دوربین باید مسیر حرکت سوژه را دنبال و زمانی که سوژه دقیقا از روی تان گذشت، قاب را ثبت کند. موقعیت عکاس و سوژه، به‌اندازه سرعت شاتر همخوان با شتاب سوژه اهمیت دارد. برای پیدا کردن طلایی‌ترین لحظه شات زدن، به تمرین نیاز دارید. برای تمرین از دوست‌تان در حال اسکیت یا دوچرخه‌سواری عکس پنینگ بگیرید یا مثلا روی پشت‌بام، یک پرندۀ در حال پرواز را سوژه کنید.

سرعت شاتر در پنینگ

سرعت شاتر مهم‌ترین قسمت عکاسی پنینگ است. هرچه این سرعت را از کمترین مقدار به سمت بالاترین حدش تغییر بدهید، حرکت یا کشیدگی سوژه در عکس کمتر می‌شود. بنابراین برای حذف شدن پنینگ از قاب، به سرعت شاتر کمتری نیاز دارید. دیافراگم و ایزو در این تکنیک کاربرد چندانی ندارند و عمده چالش بر سر پیدا کردن سرعت شاتر مطلوب است. حالت تقدم شاتر در دوربین‌های دیجیتال این امکان را در اختیار تان می‌گذارد تا صرفاً روی سرعت شاتر تمرکز کنید. اگر با گوشی موبایل عکاسی می‌کنید، دیافراگم را بسته به شدت نور در حالتی تقریباً باز تنظیم کنید. ایزو را هم روی ۱۰۰ بگذارید تا به کیفیت عکس لطمه نخورد. سوژه‌ای که آهسته حرکت می‌کند، سرعت شاتری حدود ۱/۳۰ به کارش می‌آید. سوژه‌های پرشتاب‌تر شبیه یک موتورسوار در پیست، به سرعتی حدود ۱/۵۰۰ نیاز دارند. ۱/۱۲۵ هم احتمالا سرعت مناسبی برای سوژه‌ای نه‌لاک پشت‌وار و نه‌شوماخری است. البته حواس‌تان باشد که عکاسی مسئله ریاضی نیست که با فرمول حل بشود. این عددها صرفاً قاعده‌ای است ذهنیتی از شرایط کلی عکاسی با تکنیک پنینگ برای تان ایجاد کند. سرعت شاتر دقیق حین عکاسی و متناسب با سوژه به دست می‌آید.

بالتازار

چرا زنبورهای عسل برای ادامه زندگی ما مهم‌اند؟



مریم ملی | روزنامه نگار

چند روز پیش، روز جهانی زنبور عسل بود و احتمالا دیدید که خیلی‌ها در شبکه‌های اجتماعی با انتشار عکس زنبورهای عسل در ژست‌های مختلف، مدام می‌گفتند زندگی بدون زنبورها ممکن نیست! به‌نظر شما زنبور عسل غیر از نیش‌زدن چه هنر دیگری می‌تواند داشته باشد؟ حدود ۷۵ درصد از مواد غذایی که می‌خوریم، از دانه‌های روغنی بگیرد تا خیلی از میوه‌ها، لوبیا، کدوسبز و مواردی مانند گوجه‌فرنگی و توت‌فرنگی همگی به‌لطف گرده‌افشانی* زنبورها رشد می‌کنند. غیر از این که گرده‌افشانی زنبورها و بعضی از حشرات دیگر برای تولید غذای ما انسان‌ها خیلی مهم است، خاصیت دیگری هم برای طبیعت دارد. ۸۰ درصد گیاهان گل‌دار به کمک زنبورها گرده‌افشانی‌شان را انجام می‌دهند و تکثیر می‌شوند. گزارش‌های سازمان ملل نشان می‌دهد گرده‌افشانی حیواناتی مانند زنبورها، پروانه‌ها، خفاش‌ها و مرغ‌مگس‌خوار به‌طور مستقیم در تامین غذای ما انسان‌ها و به‌طور کلی چرخه محیط‌زیست نقش دارد. زنبورها بزرگ‌ترین گرده‌افشان‌های کره زمین هستند و اگر از بین بروند یا کار نکنند، دیگر هیچ محصول غذایی نخواهیم داشت. لابد دارید فکر می‌کنید که خب این همه زنبور در طبیعت هست، پس چه نگرانی درباره آن‌ها وجود دارد؟ واقعیت این است که خیلی از زنبورها به‌دلیل استفاده از سم‌های دفع آفات کشاورزی در مزرعه‌ها از بین می‌روند و بخشی از آن‌ها هم به دلیل از بین رفتن زیستگاه‌های شان در حال نابودی هستند. تغییر اقلیم یا همان بیش از حد گرم شدن هوا در بعضی نقاط کره زمین و جابه‌جایی فصل‌ها باعث شده است این زنبورها زحمت کش در معرض خطر قرار بگیرند.

*گرده‌افشانی: به انتقال گرده‌های دانه از پرچم‌ها و گیاهان به کلاله گیاهان دیگر می‌گویند که روش تولید مثل و تکثیر گیاهان دانه‌دار است.

دیدنی

چیزهایی که نمی‌دونی!



گرازها غذای‌شان را قبل از خوردن، می‌شویند

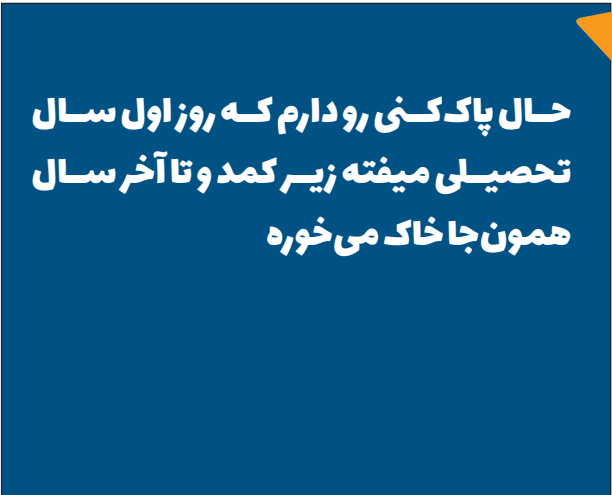


کلمه «آکوارיום» در لاتین به معنی محل آب دادن به گاوهاست



بتهوون هیچ وقت ضرب و تقسیم را یاد نگرفت

اندراحوالات



رفقا سلام!
حواس تون هست بعد امتحان دور هم جمع نشین؟
درسته که عادت دارین بیرون سالن، جواب‌ها رو با هم چک کنین. درسته که دوست‌هاتون رو خیلی وقته ندیدین و کلی با هم حرف دارین. درسته که ماسک می‌زنین اما رعایت کردن فاصله، هنوز شرط ضروری مبتلانشدن. مراقب خودتون بانشین و آگه علایم بیماری رو در خودتون حس کردین، حتما به مسئولان مدرسه خبر بدین.

شماره پیامک ۲۰۰۰۹۹۹
شماره تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶
تلفن تحریریه ۰۵۱۳۷۶۳۴۰۰۰

خودت بساز

ناگهان درخت!

مهسا فارسی | روزنامه نگار



«خودت بساز» این هفته برای تان یک ایده ناز و خلاقانه دارد. درخت‌های زمانی که خاصیت سرزندگی‌شان را از دست می‌دهند، می‌توانند به‌عنوان المان‌های دکوری در گوشه و کنار خانه جاش خوش کنند. شاخه‌های خشک شده درختان را معمولا می‌برند، می‌سوزانند یا جایی‌رها می‌کنند اما با همین شاخه‌های خشک به‌ظاهر به‌درنخور و با کمی ابتکار و ذوق می‌توان ایده‌های جالبی پیاده کرد. در ادامه مطلب دو، سه نمونه از این ایده‌ها را یاد می‌گیرید.

همه آن چه نیاز دارید: تعدادی شاخه خشک درخت، انبر، چسب تفنگی یا حرارتی، نخ دسمه یا نخ ضخیم



شاخه‌های ظریفی را انتخاب کنید که کار با آن‌ها راحت‌تر است. شاخه‌های مشابه هم را جدا کنید تا ظاهر بهتری به کار بدهید. سر و ته آن‌ها را با انبر قطع کنید تا یک اندازه شوند. تروتمیزشان کنید و بگذارید کنار. حتی می‌توانید آن‌ها را با سلیقه خودتان رنگ‌آمیزی کنید.

برای درست کردن گلدان، کافی است یک قوطی کنسرو خالی رب‌گوجه بردارید و تمیزش کنید. مراقب لبه‌های تیز آن باشید تا دست‌تان را نبرید. به کمک چسب حرارتی دور تا دور قوطی را با شاخه‌ها پر کنید. این هم از گلدان.

برای ساختن جاشمی، یک لیوان شیشه‌ای یا هر استوانه شیشه‌ای بدون استفاده دیگری بردارید و دور تادورش، با کمک چسب حرارتی چوب‌ها را بچسبانید و بگذارید خوب خشک شود. یک عددوارمر داخل آن قرار دهید. خب یک جاشمی بسیار زیبا ساخته‌اید.



برای ساختن زیر لیوانی، شاخه‌های کوچک‌را کنار هم بگذارید و با استفاده از نخ نسبتا ضخیم آن‌ها را مانند تصویر از دو موقعیت (ابتدا و انتها) به هم بتابانید و در آخر گره محکمی بزنید. برای این کار سعی کنید نتیجه شبیه یک مربع باشد نه مستطیل. این هم از زیر لیوانی زیبایی که ساختید.



آثار شما

در مسیر زندگی

هیلرا زادمهر | ۱۵ ساله



در میانه شهر کهرامی‌روم، کوچه برایم باریک است. آسمان برایم کوتاه است و درخت‌ها به چشمم خشکیده‌اند. هوا برای نفس کشیدن نیست. گویا درون نسیمش، فرشته مرگ را می‌پروراند. دلم مدت‌هاست تنگ شده؛ آن قدر که هیچ دیداری دلم را باز نمی‌کند. تبعید شدن به روزگاری عشقی، دلم را تنگ و تاریک کرده است. وقتی در کوچه‌های دلتنگی قدم برمی‌دارم، ناخودآگاه به پشت سر نگاه می‌کنم و روزگاری را می‌بینم که بوی خاک باران خورده می‌دهد و مزه چای شیرین شده‌توی نعلبکی. روزگاری که مرد گاریچی با سبد‌های رنگارنگش از کوچه‌های گذشت و بازارش رونق داشت. حالا انگار باز دارم آن صدای ششوم: «محببت می‌فروشم. عشق می‌فروشم. دوستی می‌فروشم» نه! کسی خریدار نیست. انگار عادت کرده‌ایم به گران خریدن! مرد گاریچی داد می‌زند: «از دیروزهای تان فاصله گرفته‌اید، وای به آن فردایی که در آن امروزتان را هم فراموش خواهید کرد». به انتهای کوچه می‌رسم. صدای مرد گاریچی در گوشم زنگ می‌زند: «گذشته! گذشته را می‌فروشم! خودتان را هم خریدار نیستید؟» حالا دیگر باید راهم را کج کنم و از این کوچه بیرون بزنم. خوب می‌دانم این جا آخر راه است، شانس‌ی برای تغییر و برگشتن از راه‌رفته اما به مسیرم ادامه می‌دهم و می‌دانم آخرین نفری نیستم که به ندای مرد گاریچی قلیش «نه» می‌گوید.